

## تحلیل معنایی فعل «دادن» در نفثه‌المصدر

خدابخش اسداللهی، نسترن پارسی نژاد

دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی، kh.asadollahi@gmail.com

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه محقق اردبیلی، nastaranparsinezhad@gmail.com

## چکیده

موضوع مقاله حاضر، تحلیل معنایی فعل «دادن» در کتاب «نفثه‌المصدر» است. این فعل در نفثه‌المصدر به معانی متعدد که یکی از ویژگی‌های نثر فنی (پرهیز از تکرار معنی و ارائه معنی جدید) را می‌نمایاند، به کار رفته است. در این مقاله با توجه به کاربرد زیاد فعل «دادن» در معانی مجازی به مناسبت هم‌نشینی با صورت‌های گوناگون زبانی که با هدف غنی‌سازی معنی و تشبیه به شعر صورت می‌گیرد، تنها به معانی ضمنی آن فعل پرداخته می‌شود؛ چرا که این واژه همچون سایر واژه‌ها و فعل‌های آن اثر، چندان به معنای صریح فعل به کار نرفته است. ضمناً معانی مختلف مجازی این فعل در نفثه‌المصدر پس از مقایسه با معانی موجود در «لغت نامه دهخدا» نشان داده می‌شود تا مشخص شود چه تعداد از این معانی، مشترک با لغت نامه و چه تعدادی از این معانی، خاص کتاب «نفثه‌المصدر» است. در این مقاله مشاهده می‌شود که واژه‌های هم‌نشین فعل «دادن» و نیز ساخت‌های گوناگون فعل مربوط در کتاب مورد تحقیق چقدر در ارائه معانی تازه نقش دارند. نتیجه تحقیق ثابت می‌کند که سیزده معنی به کار رفته از فعل «دادن» در «نفثه‌المصدر» مشترک با «لغت‌نامه دهخدا» و پانزده معنی، خاص کتاب نفثه‌المصدر است.

واژگان کلیدی: فعل دادن، تحلیل معنایی، معنای ضمنی، نفثه‌المصدر

## ۱- مقدمه

یکی از شاهکارهای بدیع قرن هفتم هجری که در روزگار هجوم تاتار و جنگ‌وگریزهای آن عصر نوشته شد، کتاب نفثه‌المصدر می‌باشد که مؤلف این اثر، شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری نسوی است. وی بعد از قتل سلطان جلال‌الدین و پس از مدتی آوارگی در سرزمین‌های آسیای صغیر و آذربایجان به شهر میافارقین نزدیک مسعود شهاب‌الدین غازی، از سلاطین کرد ایوبی می‌رود و در کتاب خود، به واگویی‌های درونی پرداخته، لطامات و آسیب‌ها و زجرهایی را که در غربت از دست کسان بسیاری چشیده و همچنین رنج و سرگردانی‌های خود را در کتاب نفثه‌المصدر می‌نویسد. همان‌طور که از نام کتاب مشخص است، «نفثه‌المصدر» به معنای خلطی است که مبتلا به درد سینه، از سینه بیرون می‌افکند و مجازاً به سخنی اطلاق می‌شود که از اندوه و شکایت و ناله و تأملات درونی برمی‌خیزد و گوینده با بیان آن آسایش می‌یابد. (زیدری، ۱۳۸۹، ۵۶۷) نویسنده نثر کتاب را به شعر نزدیک کرده و آن با خلاقیت‌های شاعرانه همراه است. دکتر یزدگردی در مقدمه خود می‌نویسد:

«مؤلف نفثه‌المصدر در میان کتب فارسی تا آن‌جا که نگارنده تتبع کرده است، بیش از همه به ترجمه تاریخ یمنی نظر داشته و عبارات و جمل آن را با تصرفی کم و بیش در کتاب خود بیاورده است. و نیز در مورد جمله‌بندی کتاب توضیحاتی دارند که چون در همه کتب نثر فنی کم و بیش دیده می‌شود، به نثر آن مبادرت می‌کنیم: در جمله بندی کتاب، پس از مراعات بدایع لفظی و معنوی که گویی وجهه همت مؤلف بدان مقصود بوده آن‌چه بیشتر جالب نظر و چشم گیر است، وجود جمله‌های معترضه بسیار است که گاه کلام را ناهموار و متکلف و احیاناً معقد فرا می‌نماید و فهم عبارات را بر خواننده ناآشنا به شیوه نویسنده چنان دشوار می‌سازد که وی را برای دریافت معنی مراد مجبور می‌کند تا مطالعه جمله را دوباره و سه‌باره از سر گیرد و ذهن خویش را با تائنی و احتیاط از این جمل معترضه که هر یک را سدی برای درک معنی تلقی توان کرد، عبور دهد. در سبب انشا و ایراد این‌گونه جمل دو عامل مهم را معتبر می‌توان شمرد، یکی ولع نویسنده در تزیین و تلمیح کلام به آوردن آیات و احادیث و امثال و اشعار عربی و فارسی و استشهاد بدان‌ها، به صورت رکن فرعی جمله و حشو، و دیگر اصرار وی در مراعات سجع و موازنه و قرینه‌سازی که این خود موجب می‌آید تا قرینه‌های دوم سجع فاقد ارزش معنوی گردد و کلام به اطناب گراید.» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۷۶)

از آنجا که کتاب نفثه‌المصدر جزو نثر فنی است و نثر فنی تشبیه به شعر دارد و برای پرهیز از تکرار در معنی و ارائه معانی جدید، بیشتر به معانی مجازی واژه‌ها می‌پردازد، ما نیز در این پژوهش به بررسی معانی مجازی فعل «دادن» می‌پردازیم تا معانی مجازی این اثر را پیدا کنیم و از راه مطابقت با لغت نامه دهخدا، به معانی اضافی و تازه آن پی ببریم؛ چرا که معنی صریح این فعل همچون سایر افعال و واژه‌های دیگر آن کتاب، بسیار اندک است. ضمناً در این تحقیق، وقتی که فعل «دادن» از صورت ساده خارج می‌شود و صورت و ساخت ترکیبی به خود می‌گیرد، اغلب به معنی ترکیبی و کنایی آن آمده است.

**۲- پیشینه تحقیق**

با توجه به جست‌وجوها، هیچ پژوهشی در زمینه تحلیل معنایی در فعل‌های کتاب نفثه‌المصدور صورت نگرفته است؛ ولی در آثار شاعران دیگری همچون حافظ و فردوسی چنین کارهایی دیده شده است:

در مقاله «تحلیل معنایی واژه گفتن در شاهنامه فردوسی و دیوان حافظ» از منصور رستگار فسائی، نویسنده ابتدا شرایط حاکم زمان شاعران مورد تحقیق (فردوسی و حافظ) و تأثیر آن‌ها بر اشعار و ادبیات آن شاعران و دوران مربوط را بیان کرده است، و پس از آن، با آوردن نمونه‌های شعری از فردوسی، حافظ، معانی مختلف واژه «گفتن» و مشتقات آن را براساس متن شاهنامه و دیوان حافظ از دیدگاه تأویل متن و تطبیق آن با لغت‌نامه دهخدا مورد تحلیل قرار داده است. (رستگار فسائی، ۱۳۸۳: ۱۷۱)

منیره محرابی کالی در مقاله «بررسی معنی‌شناختی فعل رفتن در غزلیات حافظ» تلاش می‌کند تا ضمن بررسی طرحواره حرکتی فعل «رفتن»، به شناخت بهتری از اندیشه‌های حافظ در مورد مفاهیم انتزاعی برسد. هم‌چنین نویسنده به این دو پرسش مهم پاسخ می‌دهد: ۱- طرحواره حرکتی «رفتن» در غزلیات حافظ برای بیان کدام مقولات معنایی به کار رفته است؟ ۲- کاربرد طرحواره حرکتی رفتن دیدگاه حافظ را نسبت به مفاهیم انتزاعی مطرح شده چگونه تبیین می‌کند؟ (محرابی کالی، ۱۳۹۳: ۱۰۶)

آریتا افراشی در مقاله «نگاهی به مسئله انتقال معنایی» به مسئله انتقال معنی از واژه‌ای موجود در بافت زبانی به واژه‌ای خارج از بافت پرداخته و در بخش‌هایی بعضی از مفاهیمی را که با انتقال معنایی شباهت دارد، توصیف می‌کند تا در نهایت به طریق سلبی اثبات گردد که پدیده انتقال معنی از دیگر روابط مفهومی متمایز است. سرانجام در بخش پایانی، پدیده انتقال معنی توصیف می‌گردد و چگونگی وقوع آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. (افراشی، ۱۳۷۷: ۱۰۷)

**3- معنی‌شناسی**

اصطلاح semantics اولین بار در سال ۱۸۹۴ در مقاله‌ای به عنوان «معانی منعکسه: نکته‌ای در معنی‌شناسی» به انجمن زبان‌شناسان آمریکا ارائه شد. در سال ۱۹۰۰ کتاب برآل (Breal) تحت عنوان معنی‌شناسی: مطالعات پیرامون علم معنی‌شناسی انتشار یافت و یکی از مشهورترین کتاب‌هایی که در زمینه معنی‌شناسی وجود دارد، «معانی معنی» اثر آگدن و ریچاردز است که نخستین بار در سال ۱۹۲۳ منتشر شد. با وجود این، مدت زمان زیادی طول کشید تا اصطلاح semantics رسمیت بیابد. به طور کلی «معنی‌شناسی» آن شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه معنای الگوهای زبانی می‌پردازد و نقش اساسی علم معنی‌شناسی این است که صور مختلف انتقال و تغییر و تحول معنایی را بررسی کند و معنای عادی را از هم‌دیگر جدا سازد و حتی سعی کند برای هر مورد معین، نامی خاص آورد. معنی‌شناسی به دنبال بررسی شرایط تولید و دریافت معنا در گفتمان است. به‌طور اساسی اصطلاح معنی‌شناسی برای اولین بار به تحول معنی و تکامل آن در طول زمان اطلاق می‌گردد. (ساغروانیان، ۱۳۷۷: ۴۲۵-۴۲۴) از میان دانشمندان ایرانی می‌توان عبدالقاهر جرجانی را از پیشروان ژرف‌اندیش درباره رابطه لفظ و معنا دانست.

«او معتقد است که ترتیب لفظ، مقصود گوینده نیست. آنچه مقصود قرار می‌گیرد، همان ترتیب معنایی است. گرگانی که ذهن سیال و پویایی داشته است، در کتاب خود دلائل اعجاز فی القرآن با روش مباحثه و مجادله در برابر منتقد و پرسشگر فرضی به درک بسیاری از اصول فصاحت و بلاغت نایل شده است؛ چنان‌که در بخشی از آن کتاب می‌گوید: البته فصاحت اختصاص به لفظ دارد و از صفات لفظ است. از آن حیث که در فصاحت لفظ بگوئیم لفظ آن صفتی را داشته باشد که دلالت بر مزیت مورد نظر ما کند، وقتی به جهت آن شد که لفظ دال است، دیگر بهبوده است بگوئیم معنی توصیف می‌شود به این که دال است و در جایی دیگر می‌گوید: یک وقت شما می‌گویید: معنی کلام و یک وقت می‌گویید معنی معنی. مقصود از معنی کلام که همان معنی لفظ ظاهر است و همان است که از لفظ معنایی را می‌فهمیم و سپس، آن معنی ما را به معنی دیگری سوق می‌دهد. این که یک معنی، معنای دیگری را تداعی می‌کند و گرگانی آن را «معنی معنی» نامیده است؛ در اصطلاح زبان‌شناسی «تداعی معنی» خوانده می‌شود، تداعی معنایی ممکن است از کلمه یا جمله ظاهر شود.» (فضیلت، ۱۳۸۵: ۶۷-۶۶)

**۴- انتقال معنایی**

واژه‌ها از جمله فعل‌ها، همیشه در معنای اصلی و صریح خود به کار نمی‌روند، بلکه ممکن است در اثر هم‌نشینی با صورت‌های زبانی، معنای ضمنی داشته باشند که خواننده با دقت و ریزبینی متوجه آن می‌شود.

«در توصیف انتقال معنایی شاید بتوان گفت، امتزاج شدید مؤلفه‌های معنایی واژه‌های موجود در بافت، موجب پیدایش مؤلفه‌های معنایی می‌گردد که تجمع‌شان در ذهن معنی جدیدی از طریق تداعی به وجود می‌آورد. صورت زبانی به وجود آمده حتی به شکل نسبی با آن‌چه از آن در بافت می‌توانسته وجود داشته باشد، هم معنی نیست.» (افراشی، ۱۳۷۷: ۱۱۵) برای درک این مبحث می‌توان، از مثال‌های زیر بهره گرفت:

۱- او بی‌اجازه به وسایلم دست زد.

۲- خودش را به دیوانگی زد.

۳- حاکم، محکوم را شلاق زد.



همان‌طور که در نمونه‌های ۱ و ۲ مبرهن است، معنای فعل «زدن» در هر مثال با توجه به بافت جمله متفاوت است و هر فعل، معنایی غیر از معنی حقیقی «زدن» دارد که این مطلب مستلزم درک مفهوم واحدهای هم‌نشینی خواهد بود. معنی اصلی صورت زدن، تنها در جمله ۳ «شلاق زد» به کار رفته است. بنابراین هیچ واحدی در زبان خودکار، در سطحی کوچک‌تر از «جمله» امکان درک نمی‌یابد. با توجه به عملکرد فرایند «انتقال معنایی»، بخشی از مفهوم هر واحد تشکیل دهنده جمله، به دیگر واحدهای آن جمله انتقال می‌یابد. (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۸۱)

#### ۵- معنای ضمنی

یک امتیاز مهم میان کاربرد علمی زبان و کاربرد ادبی آن، این است که در ادبیات بالاخص شعر، استفاده کامل‌تر و جامع‌تری از واژگان صورت می‌گیرد. به کار بردن مفهوم ضمنی برای شاعر اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا یکی از ابزارهایی است که وی می‌تواند با کمک آن، معنی خود را فشرده‌تر یا غنی‌تر سازد؛ یعنی با به کار بردن واژگان کم، معنای بسیاری را به خواننده برساند. یک کلمه، ممکن است علاوه بر معنی صریح و حقیقی، مفاهیم ضمنی نیز در بر داشته باشد؛ منظور از مفاهیم ضمنی، القایی است که یک کلمه، علاوه بر آنچه بیان می‌کند در آن وجود دارد. برای مثال، معنی صریح کلمه (home) در انگلیسی، مکانی است که کسانی در آن زندگی می‌کنند، اما مفاهیم ضمنی آن، معنای «امنیت»، «عشق»، «دوستی»، «آسایش» را نیز در بر دارد. شاعر معمولاً در صدد یافتن کلماتی است که با هم قرابت پنهانی دارند و زمانی که کنار هم می‌نشینند، معنای شگفت‌انگیزی خلق می‌کنند و از آن برای غنا بخشیدن به معنی سود می‌جویند و نیز ممکن است از بیش از یک معنی صریح برای واژه استفاده کنند. (پرین، ۱۳۶۸: ۴۰-۳۷)

#### ۶- محور هم‌نشینی و جانشینی

وجود دو محور جانشینی و هم‌نشینی را در زبان، فردینان دوسوسور کشف کرد. در محور هم‌نشینی مناسبات واژگان در ارتباط با یکدیگر سنجیده می‌شود، یعنی نقش به سزایی که هر واژه در هم‌نشینی با واژه دیگر می‌یابد، تا پیام را به گیرنده برساند. اما محور جانشینی، رابطه پنهان هر واژه با واژه هم‌ارز دیگر است. پس با چنین پیش‌فرضی، می‌توان جمله‌بی‌شمار دیگر به دست آورد. یا کوبسن جایگاه مجاز را بر محور افقی و جایگاه استعاره را بر محور عمودی می‌داند.

«تناسب یا هارمونی کلام، حاصل ارتباط میان اجزای کلام در دو محور هم‌نشینی (Syntagmatic axis) و جانشینی (paradigmatic axis) است. محور هم‌نشینی همان محور افقی کلام است که اجزای کلام در آن با یکدیگر هم‌نشین شده، رابطه هم‌نشینی برقرار می‌کنند. محور جانشینی، محور عمودی کلام است که در آن اجزاء جانشین یکدیگر شده، روابط جانشینی با هم برقرار می‌کنند. این دو نوع رابطه برای نخستین بار در علم زبان‌شناسی توسط فردینان دوسوسور مطرح شد. رابطه هم‌نشینی رابطه میان واحدهایی است که در ترکیب با یکدیگر قرار می‌گیرند و واحدی را از سطح بالاتر تشکیل می‌دهند و رابطه جانشینی در محور عمودی کلام، میان واحدهایی است که به جای هم انتخاب می‌شوند و در همان سطح واحد تازه‌تری را به وجود می‌آورند. هر دو محور همانند تار و پود کلام هستند که برای بافت آن باید در هماهنگی کامل با یکدیگر به کار گرفته شوند. هر انتخابی باید بتواند در محور هم‌نشینی با دیگر اجزا قابل ترکیب باشد؛ به طوری که می‌توان گفت بافت کلام و معنای مورد نظر از آن، از فرایند انتخاب و ترکیب با هم است که حاصل می‌شود.» (وفایی، نوری، ۱۳۸۹: ۱۰۰)

#### ۷- واحد مطالعه معنی

اساسی‌ترین واحد گفتار و زبان، جمله است. واژه به تنهایی نمی‌تواند بر حکم یا اندیشه کاملی، دلالت کند و فعل به عنوان عنصر مهم و اساسی، که جریان پیدایش معنی را آشکار می‌کند و قابلیت ترکیب فعل با دیگر کلمات، نقش کلیدی‌ای در شکل‌گیری مفهوم جمله دارد؛ اما تصورات و اندیشه ما، موجب دانستن و فهمیدن مطلب نمی‌شود. برای مثال اگر ما تصویری از «خانه، کتاب، آمدن» را در ذهن داشته باشیم، علمی، حاصل نمی‌شود. زمانی که بین تصورات و معنای، یک رابطه، وجود داشته باشد، علم حاصل می‌شود و می‌توانیم درباره آن‌ها حکم کنیم. اگر فقط واژه «کتاب» را در نظر بگیریم، نتوانسته‌ایم منظورمان را به شخصی برسانیم ولی همین واژه «کتاب» در جمله «کتاب، رفیق تنهایی من است» یا «کتابی که می‌خواستیم در کتابخانه موجود نبود» حکمی صادر کرده و علمی درباره آن حاصل می‌کنیم. (فواد، ۱۳۱۴: ۶۰۲)

#### ۸- ساختمان فعل

فعل در زبان فارسی، از نظر ساختمان به شش گروه تقسیم می‌شود: فعل ساده، فعل پیشوندی، فعل مرکب، فعل پیشوندی مرکب، عبارت فعلی، فعل ناگذر یک شخصه.

۸-۱ فعل ساده: فعلی است که بن مضارع آن‌ها یک تکواژ باشد. مانند: آفریدن، آلودن، افتادن، دانستن.

۸-۲ فعل پیشوندی: فعلی است که از یک پیشوند و یک فعل ساده ساخته شده باشد. مهم‌ترین پیشوندهایی که فعل و مصدر پیشوندی می‌سازند عبارتند از: بر، در، فرو، فرا، باز، وا، ور.



۳-۸ فعل پیشوندی مرکب: گاهی با کلمه‌ای ترکیب می‌شوند و معنی واحدی را بیان می‌کنند. معنی مزبور نسبت به معنی لغوی کلمه‌های سازنده غالباً مجازی است. مانند: دم در کشید (خاموش شد)، سر در آورد (فهمید) تن در داد (تسلیم شد).

۴-۸ فعل مرکب: فعلی است که از یک کلمه، که آن را فعلیاری می‌نامند، با یک فعل ساده که همکرد نامیده می‌شود، ساخته می‌شود و مجموعاً معنی واحدی را می‌رساند. مانند: آرایش کردن، تأسف خوردن. نوع دیگری از فعل‌های مرکب، عبارت‌های کنایی هستند که در آن‌ها اجزای تشکیل دهنده عبارت، معنی حقیق خود را از دست می‌دهند و تمامی اجزا روی هم یک مفهوم فعلی واحدی را می‌رسانند. چون: محمود از ادعایش چشم پوشید.

۵-۸ عبارت فعلی: به دسته‌ای از کلمات اطلاق می‌شود که از مجموع آن‌ها معنی واحدی حاصل می‌شود و غالباً معادل با مفهوم یک فعل ساده یا یک فعل مرکب است. به عبارت دیگر، بیش از دو کلمه هستند که نخستین کلمه ترکیب، حرف اضافه است و مجموع عبارت نیز معمولاً معنی مجازی دارد. مانند: از پای درآمدن، برپا کردن، از چشم افتادن. (انوری، گیوی، ۱۳۹۰: ۲۳-۳۲)

#### ۹- تحلیل معنایی فعل «دادن»:

در کل کتاب نفته‌المصدور فعل «دادن»، تنها یک بار در معنای صریح خود آمده است: «بطاقه‌ای که مرغ آورده بود، به من دادند، می‌خواندم و با آن که از هول حادثه متوقع دم که عبارت از نفس است». (زیدری، ۱۳۸۹: ۳۳) بقیه موارد در معانی مجازی ذکر شده است که به ترتیب حروف الفبا به تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود.

#### ۱- آرزومند و امیدوار کردن

بر این منوال رسنی فراخ فرا امل داده و از این نمط میدانی دراز فرا پیش امید نوید نهاده، به لعل و عسی خویشتن را خوشای می‌دادم. (همان، ۷۳) توضیحات: ۱- کلمات هم‌نشین: منوال، رسنی فراخ. ۲- ساختمان فعل: عبارت فعلی: در معنی کنایی «رسن فرا امل دادن».

۲- از بین بردن، از دست دادن: همین معنی نیز در لغت‌نامه دهخدا ذکر شده است. (دهخدا، ۱۳۳۴: ذیل دادن)

الف. در شهر کوران دست به دیده باز نهادم و مصلحت کلی فرا آب داد، اجل دو اسپه در پی، عقاب عقاب در شتاب. (زیدری، ۱۳۸۹: ۴۰)

ب. بانی اساس جهان بانی و مضحک ثُغور مسلمانی که از نهیب او زهره در دل خاکساران آتشی آب می‌شد، به باد بردادند. (همان، ۴۵)

ج. سفله‌ای را که دیروز وزیر به کمتر قضیه‌ای زیر و زبر به باد بر داده بود و بر سبیل شتم آیت حرمت بر او ختم کرده، لَفَقَدِ الرَّجَالَ وَخَلَوِ الْمِيدَانَ. (همان، ۷۸)

د. طرفی از معاملات روزگار بی مجاملت، که خرمن ارتفاع را که به تعلق مطیبه عمر به دست آمده بود، چون خاک راه به باد ضیاع برداد. (همان، ۷)

هـ. سر رشته مصلحت فرا دست هوای مخالف داده فی الجملة تا به ارمیه نرسیدم، نیارامیدم. (همان، ۷۴)

توضیحات

الف: ۱- واژه‌های هم‌نشین: مصلحت کلی. ۲- ساختمان فعل: پیشوندی مرکب: فرا آب دادن.

ب: ۱- واژه‌های هم‌نشین: زهره، دل خاکساران، آتش، آب ۲- ساختمان فعل: عبارت فعلی: به باد بردادن. ۳- روابط معنایی: آب، آتش / نهیب، زهره: تضاد معنایی.

ج: ۱- واژه‌های هم‌نشین: سفله، وزیر، به کمتر قضیه‌ای، زیر، زیر. ۲- ساختمان فعل: عبارت فعلی: به باد بردادن. ۳- روابط معنایی: زیر، زیر / سفله، وزیر: رابطه تضاد معنایی.

د: ۱- کلمات هم‌نشین: خاک راه، ضیاع. ۲- ساختمان فعل: عبارت فعلی: به باد بردادن. ۳- روابط معنایی: باد ضیاع: اضافه تشبیهی.

هـ: ۱- واژه‌های هم‌نشین: سر رشته مصلحت، دست، هوای مخالف. ۲- ساختمان فعل: پیشوندی: فرا دادن.

۳- بخشیدن: همین معنی نیز در لغت‌نامه دهخدا ذکر شده است. (دهخدا، ۱۳۳۴: ذیل دادن)

الف. کدامین سرو را داد او بلندی / که بازش خم نداد از دردمندی؟! (زیدری، ۱۳۸۹: ۴۹)

ب. بعد از دو ماهه مقام به خوی، چون پای را از خزانه «فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا» دیگر بار کسوت نودادند. (همان، ۹۶)

توضیحات

الف: ۱- کلمات هم‌نشین: کدامین سرو، او، بلندی. ۲- ساختمان فعل: ساده.

ب: ۱- کلمات هم‌نشین: خزانه، دیگر بار، کسوت نو. ۲- ساختمان فعل: ساده.

۴- بوسیدن: در لغت‌نامه دهخدا نیز همین معنی نوشته شده است. (دهخدا، ۱۳۳۴: ۴۰؛ احمدی‌گیوی، ۱۳۸۰: ۹۰۹)

عروس مملکت آن در کنار گیرد تنگ / که بوسه بر لب شمشیر آبدار دهد. (زیدری، ۱۳۸۹: ۱۹)

توضیحات: ۱- واژه‌های هم‌نشین: لب، شمشیر، آبدار. ۲- ساختمان فعل: مرکب: بوسه دادن.

۵- ۹ پی نخود سیاه فرستادن، پیچاندن شخصی



- نیم شی دو سوار به من رسیدند و اتفاق خیر را خبر از من پرسیدند، بِجَاشِ ثَبِتٍ و قَلْبِ عَلَى الحَادِثَاتِ صُلْبٍ، پیش آمدم و دست و پای از کار نبرده، آن دو شبکور را کوچه غلط دادم و هم از آنجا از راه دیگر متوجه ماردین شدم. (همان، ۶۷)
- توضیحات: ۱- واژه‌های هم‌نشین: دو شبکور. ۲- ساختمان فعل: مرکب: کوچه (نشانی) دادن.
- ۹-۶ تحویل دادن: در لغت‌نامه دهخدا به معنی سپردن، کسی را در اختیار دیگری گذاردن، آمده است. (دهخدا، ۱۳۳۴: ۹۰۹؛ احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۳۳)
- شبانه من بنده را به قلعه شیر کیبود به مهمی فرستاده بود و اسیری از امرای تاتار، بند کردنی، داده تا نیم‌شب در آن کار برفت. (زیدری، ۱۳۸۹: ۲۰)
- توضیحات: ۱- واژه‌های هم‌نشین: اسیر، امرای تاتار، بند کردنی. ۲- ساختمان فعل: ساده.
- ۹-۷ جان فدا کردن
- از آن نخواستہ کهنه دولی زن کرده و به همه وجوه از پی رضای او فرا ایستاده غر داده و زر داده و سر هم داده و تا حدی که سربازی را در تحرّی رضای او بازی می‌شمرد. (همان، ۷۵)
- توضیحات: ۱- واژه‌های هم‌نشین: رضای او، غر، زر. ۲- ساختمان فعل: مرکب: سر دادن.
- ۹-۸ حاضر شدن
- به اتفاق بد به مصلحت مخدوم خویش حضور داد و صاحب دیوان ممالک تا این سفیه نبیه شود و این بی‌مایه به پایه‌ای رسد، از قضا به جوار رحمت حق پیوسته شد. (همان، ۷۷)
- توضیحات: ۱- کلمات هم‌نشین: اتفاق بد، مصلحت مخدوم خویش. ۲- ساختمان فعل: مرکب: حضور دادن.
- ۹-۹ حق مطلب را ادا کردن
- شرح حال تن مهجور و دل رنجور با سرگیریم، که این حسرت نه از آن جمله است، که به زاری و نوحه‌گری داد آن توان داد. (همان، ۴۸)
- توضیحات: ۱- کلمات هم‌نشین: زاری، نوحه‌گری، توان. ۲- ساختمان فعل: مرکب: داد دادن. (احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۳(۹۱۰) - روابط معنایی: زاری، نوحه‌گری: رابطه هم‌معنایی.
- ۹-۱۰ خداحافظی کردن
- به اوتارِ ملاهی از اوطار پادشاهی متشاغل گشته، سرودِ رود درودِ سلطنت او می‌داد و او غافل. (زیدری، ۱۳۸۹: ۱۸)
- توضیحات: ۱- واژه‌های هم‌نشین: سرود رود، سلطنت او. ۲- ساختمان فعل: مرکب: درود دادن. واژه «درود» در اصل «بدرود» است که «ب» آن حذف شده. ۳- روابط معنایی: پادشاهی، سلطنت: رابطه هم‌معنایی.
- ۹-۱۱ خم کردن: در لغت‌نامه دهخدا نیز همین معنی ذکر شده است. (دهخدا، ۱۳۳۴: ذیل دادن)
- کدامین سرو را داد او بلندی / که بازش خم نداد از دردمندی؟! (زیدری، ۱۳۸۹: ۴۹)
- توضیحات: ۱- کلمات هم‌نشین: دردمندی ۲- ساختمان فعل: مرکب: خم دادن. شاعر، هنرمندانه به جای فعل ساده «خم‌انیدن» (کج کردن) از فعل مرکب «خم دادن» استفاده کرده است.
- ۹-۱۲ خود را در اختیار لاطیان قرار دادن
- از آن نخواستہ کهنه دولی زن کرده و به همه وجوه از پی رضای او فرا ایستاده غر داده و زر داده و سر هم داده و تا حدی که سربازی را در تحرّی رضای او بازی می‌شمرد. (همان، ۷۵)
- توضیحات: ۱- واژه‌های هم‌نشین: همه وجوه، رضای او، فرا ایستاده. ۲- ساختمان فعل: مرکب: غر دادن.
- ۹-۱۳ دل‌داری دادن، امیدواری دادن، دل خوش کردن
- بر این منوال رسنی فراخ فرا امل داده و از این نمط میدانی دراز فرا پیش امید نوید نهاده، به لَعَلّ و عَسَى خویشتن را خوشابی می‌دادم. (همان، ۷۳)
- توضیحات: ۱- واژه‌های هم‌نشین: لَعَلّ و عَسَى، خویشتن. ۲- ساختمان فعل: مرکب: خوشاب دادن.
- ۹-۱۴ رشوه دادن: همین معنی نیز در لغت‌نامه دهخدا ذکر شده است. (دهخدا، ۱۳۳۴: ذیل دادن)
- از آن نخواستہ کهنه دولی زن کرده و به همه وجوه از پی رضای او فرا ایستاده غر داده و زر داده و سر هم داده و تا حدی که سربازی را در تحرّی رضای او بازی می‌شمرد. (زیدری، ۱۳۸۹: ۷۵)
- توضیحات: ۱- فرا ایستاده، غر، زر. ۲- ساختمان فعل: ساده.
- ۹-۱۵ رضایت دادن، خشنود بودن



- مرگ را با همه ناخوشی با دل خوش کرده و به قضا از بُن گوش رضا داده و کار - دور از همه دوستان - چنان تنگ شده بود که از تاتار در تاتار می‌گریختم. (همان، ۵۳)
- توضیحات: ۱- کلمات هم‌نشین: قضا، بن گوش. ۲- ساختمان فعل: مرکب: رضا دادن، (احمدی‌گیوی، ۱۳۸۰: ۹۱۱). ۳- روابط معنایی: خوش، ناخوشی: رابطه تضاد معنایی.
- ۹-۱۶ رهانیدن: همین معنی نیز در لغت‌نامه دهخدا ذکر شده است. (دهخدا، ۱۳۳۴: ذیل دادن)
- به فضل آفریدگار، از آن ورطه هائل و حادثه مشکل خلاص می‌داد. (زیدری، ۱۳۸۹: ۶۶)
- توضیحات: ۱- کلمات هم‌نشین: ورطه هائل، حادثه مشکل. ۲- ساختمان فعل: مرکب: خلاص دادن. ۳- روابط معنایی: ورطه، هائل: هم‌معنایی.
- ۹-۱۷ سوزاندن و هلاک کردن
- اگر فرقت خانه و وطن منقض این حال نبود، جمعیتی تمام دارمی، و اگر هوای خراسان بر آتشم ندادی، غم‌های جهان را باد پندارمی. (همان، ۱۱۷)
- توضیحات: ۱- کلمات هم‌نشین: اگر هوای خراسان. ۲- ساختمان فعل: بر آتش دادن: پیشوندی مرکب.
- ۹-۱۸ صدا زدن: در لغت‌نامه دهخدا نیز معنی «آوا دادن» نوشته شده است. (دهخدا، ۱۳۳۴: ذیل دادن)
- الف. داعی اضطراب آیت «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ حَلَّتْ» بر سرکار خوانده، ناعی انقلاب، هَذِهِ دَوْلَةٌ قَدْ تَوَلَّتْ، ندا در داده، اتفاقات موافق، که نتیجه سعادت تواند بود. (زیدری، ۱۳۸۹: ۳۸)
- ب. در آخر شب موافقت بخت نمود تا بامداد که ندای «برخیز که از جهان قیامت برخاست» در دادند. (همان، ۵۲)
- ج. ایراد می‌فرمود، از این جانب: (مَتَى فَرَزَنْتَ يَا بَيْدِقُ؟! بِمِ تَصَدَّرْتَ يَا حَمَقُ!؟) آواز می‌دادند. (همان، ۸۰)
- توضیحات
- الف: ۱- کلمات هم‌نشین: ناعی انقلاب، هَذِهِ دَوْلَةٌ قَدْ تَوَلَّتْ. ۲- ساختمان فعل: پیشوندی مرکب: ندا در دادن.
- ب: ۱- کلمات هم‌نشین: بامداد، برخیز، جهان، قیامت برخاست. ۲- ساختمان فعل: پیشوندی مرکب: ندا در دادن. ۳- روابط معنایی: شب، بامداد: رابطه تضاد معنایی.
- ج: ۱- کلمات هم‌نشین: جانب، مَتَى فَرَزَنْتَ يَا بَيْدِقُ، تَصَدَّرْتَ، حَمَقُ. ۲- ساختمان فعل: مرکب: آواز دادن، (احمدی‌گیوی، ۱۳۸۰: ۹۰۷)
- ۹-۱۹ غرق کردن
- این قلّه بسی پاکان را به آب فرو داده است، یک ناپاک نیز گو با ایشان باش. (زیدری، ۱۳۸۹: ۱۰۷)
- توضیحات: ۱- واژه‌های هم‌نشین: قلّه، پاکان. ۲- ساختمان فعل: عبارت فعلی: به آب فرو دادن. ۳- روابط معنایی: پاک، ناپاک: تضاد معنایی.
- ۹-۲۰ گرداندن و رساندن دوستکانی
- بعضی به خواب غفلت پهلو بر بستر تن‌آسانی نهاده و طایفه‌ای در شراب ارغوانی دور دوستکانی در داده، تا عاقبت تن‌آسانی هراسانی بار آورده. (همان، ۴۰)
- توضیحات: ۱- کلمات هم‌نشین: طایفه‌ای، شراب ارغوانی، دوستکانی. ۲- ساختمان فعل: پیشوندی مرکب: دور در دادن. ۳- روابط معنایی: شراب، دوستکانی: رابطه هم‌معنایی.
- ۹-۲۱ مسلط کردن: در لغت‌نامه دهخدا این فعل نیز به معنی دادن زمام اختیارات به دست کسی (دهخدا، ۱۳۳۴: ذیل دادن) و هم‌چنین جلو دادن به کسی، او را به کارها تسلط دادن، به اختیارات او افزودن، ذکر شده است.
- الف. زمام بسط و قبض به مخنثی، نه مردی نه زنی، داده و روایه خدّاع را بر شیران مَصَّع و دلیران قرّاع فرمان‌روایی و کار رفرمایی اثبات کرده. (زیدری، ۱۳۸۹: ۳۷)
- ب. احمد آرموی، آن گاو ریش خر طبع، که به همه وجوه رشته به دست او داده بود و به رسن او فرو چاه رفته. (همان، ۸۵)
- ج. دل که از تقلّبش قلب می‌خوانند، گاه رشته فرا هوای نفس داده. (همان، ۹۷)
- توضیحات
- الف: ۱- واژه‌های هم‌نشین: بسط و قبض، مخنثی، مردی، زنی. ۲- ساختمان فعل: مرکب: زمام دادن. ۳- روابط معنایی: بسط، قبض / مرد، زن: رابطه تضاد معنایی.
- ب: ۱- واژه‌های هم‌نشین: گاو ریش خر طبع، همه وجوه. ۲- ساختمان فعل: عبارت فعلی: رشته به دست دادن. ۳- روابط معنایی: رشته، رسن: رابطه هم‌معنایی.
- ج: ۱- واژه‌های هم‌نشین: هوای نفس. ۲- ساختمان فعل: پیشوندی مرکب: رشته فرا دادن. ۳- روابط معنایی: دل، قلب: رابطه هم‌معنایی.

۹-۲۲ مقابله کردن

با همگی دل و جان نگفته که: «جواب تاتار چگونه به لشکری دهند که به دست خویش جناح آن شکسته‌اند. (همان، ۲۸) توضیحات: ۱- واژه‌های هم‌نشین: تاتار، چگونه، لشکر. ۲- ساختمان فعل: مرکب: جواب دادن.

۹-۲۳ مقرر کردن

به استعانتِ عمر و زید و تقدیم انواع حيله و کید، قرار منصب کتابت در غیبت میان او و بنده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» داد و ثلثی از اصابت و الثُّلُثُ الْكَثِيرِ، با جانب او نهاد. (همان، ۱۴)

توضیحات: واژه‌های هم‌نشین: تقدیم انواع حيله و کید، قرار منصب کتابت، غیبت. ۲- ساختمان فعل: مرکب: قرار دادن ۳- روابط معنایی: حيله، کید: رابطه هم‌معنایی.

۹-۲۴ میسر شدن: همین معنی نیز در لغت‌نامه دهخدا ذکر شده است. (دهخدا، ۱۳۳۴: ذیل دادن)

الف. هرچند سرد مه‌ری آن مخدوم همه محنت‌ها را که دیده، مَهر برنهاده است، مهر بر دهان نهاده‌ام، تا فتح‌الباب التقا دست دادن. (زیدری، ۱۳۸۹: ۱۲۴)

ب. و مادامی که در مستقبل، توقع شر متصور است، اعتماد اصلی از چه دست دست دهد؟! (همان، ۲۹) توضیحات

الف: ۱- کلمات هم‌نشین: فتح‌الباب، التقا. ۲- ساختمان مصدری: مرکب: دست دادن، (احمدی‌گیوی، ۱۳۸۰: ۹۱۱).

ب: ۱- کلمات هم‌نشین: اعتماد اصلی. ۲- ساختمان فعل: مرکب: دست دادن، (همان، ۹۱۱).

۹-۲۵ نتیجه دادن، به بار رسیدن: همین معنی نیز در لغت‌نامه دهخدا ذکر شده است. (دهخدا، ۱۳۳۴: ذیل دادن)

از وقت معاودت شوم از شام و روم، رسولان جانبین در شد آمد بودند که تا نهال صلحی که در این حال از معونت یکدیگر ثمره‌ای دهد و در مأل دفع مضرت اعدای جانبین [نمایند] نشانده آید. (زیدری، ۱۳۸۹: ۲۷)

توضیحات: ۱- کلمات هم‌نشین: نهال صلحی، حال، معونت یکدیگر. ۲- ساختمان فعل: مرکب: ثمره دادن.

۹-۲۶ نصیحت کردن: در لغت‌نامه دهخدا همین معنی نیز آمده است. (دهخدا، ۱۳۳۴: ذیل دادن)

الف. نیک‌خواهان دهند پند، ولیک / نیک‌بختان بوند پند پذیر. (زیدری، ۱۳۸۹: ۷۱)

ب. بس پند که عقل داد و من نشنیدم / تا آخر کار آنچه دیدم دیدم. (همان، ۷۵)

توضیحات

الف: ۱- کلمات هم‌نشین: نیک‌خواهان. ۲- ساختمان فعل: مرکب: پند دادن، (احمدی‌گیوی، ۱۳۸۰: ۹۰۹)

ب: ۱- کلمات هم‌نشین: بس، عقل. ۲- ساختمان فعل: مرکب: پند دادن، (همان، ۹۰۹)

۹-۲۷ نشانندن: در لغت‌نامه دهخدا نیز همین معنی اشاره شده است. (دهخدا، ۱۳۳۴: ذیل دادن)

الف. تا قسّام سعادات ورق مرادات در نور دیده است و دَور روزگار دُردی دُرد در داده. (زیدری، ۱۳۸۹: ۵)

ب. دَور محنت کأس یأس نه چنان مالامال در داده بود، که به تحذیر گوش پند پذیر باز دارند. (همان، ۳۹)

ج. و این حادثه نسبت با آنکه در پی است، لاشی است. ساقی ایام دردی درد باز پس گرفته است، بعد ازین در خواهد داد. (همان، ۸۸) توضیحات

الف: ۱- واژه‌های هم‌نشین: دَور روزگار، دُرد. ۲- ساختمان فعل: پیشوندی مرکب: دردی در دادن.

ب: ۱- واژه‌های هم‌نشین: دَور محنت، یأس، مالامال. ۲- ساختمان فعل: پیشوندی مرکب: کأس در دادن.

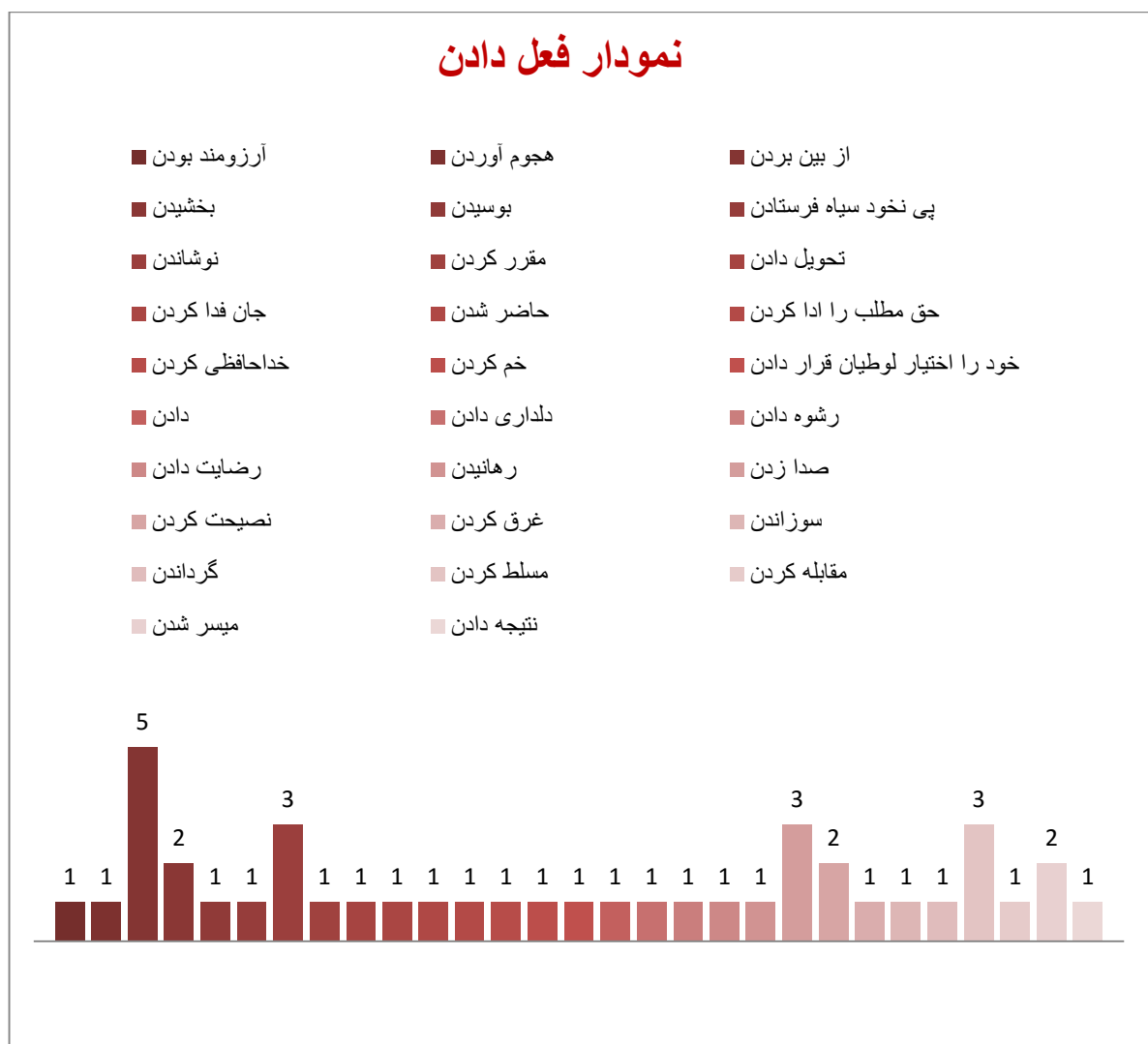
ج: ۱- واژه‌ها هم‌نشین: ساقی ایام، باز پس گرفته، خواهد. ۲- ساختمان فعل: پیشوندی مرکب: دردی در دادن.

۹-۲۸ هجوم آوردن

چه موجبات سامت از جوانب فراهم آمده بود و مقتضیات ملامت، بر عموم و خصوص، از هر روی، روی داده. (همان، ۱۲)

توضیحات: ۱- کلمات هم‌نشین: مقتضیات ملامت، عموم، خصوص. ۲- ساختمان فعل: مرکب: روی دادن، (احمدی‌گیوی، ۱۳۸۰: ۹۱۱). ۳- روابط معنایی: عموم، خصوص: رابطه تضاد معنایی.

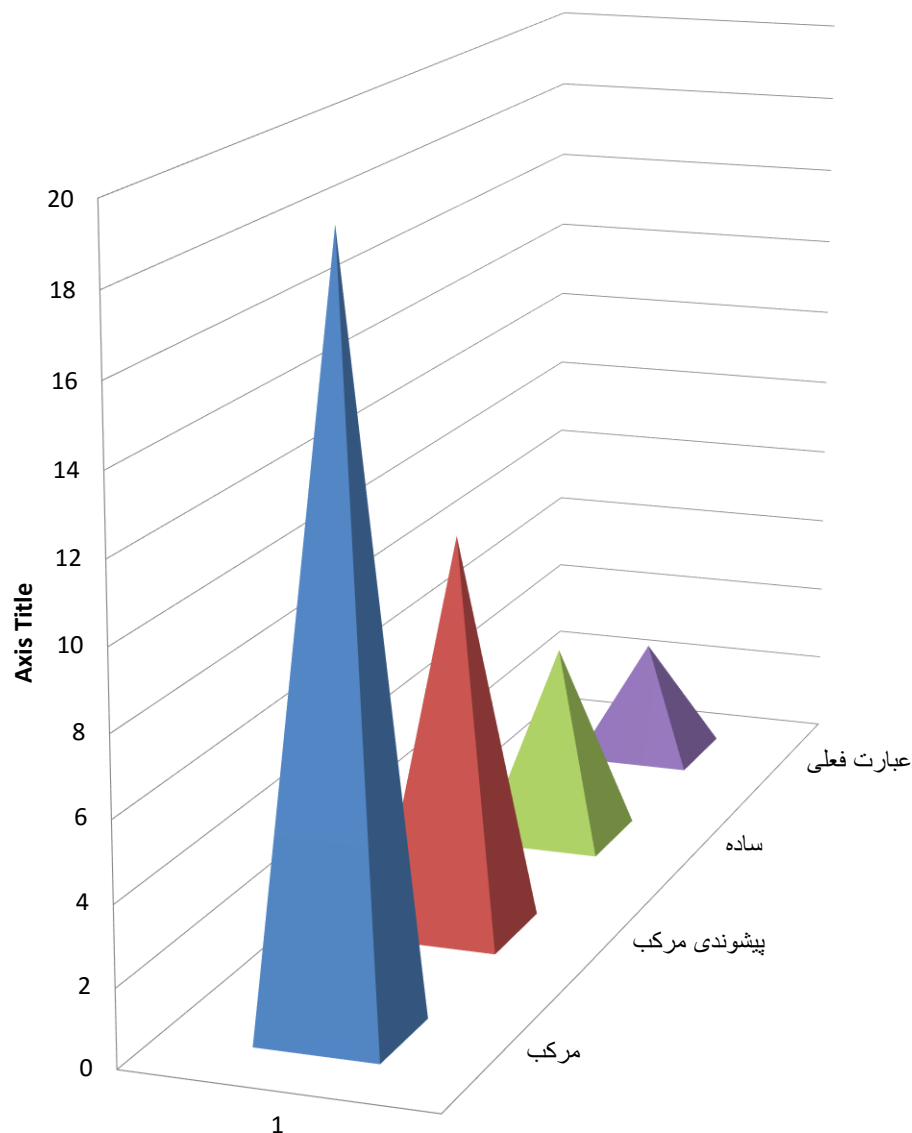
نمودار معانی متعدد فعل «دادن»



نمودار ساختمان فعل «دادن»



## ساختمان فعل از نظر ساخت



مرکب	19
پیشوندی مرکب	10
ساده	5
عبارت فعلی	3

## نتیجه

۱- طبق بررسی‌های انجام شده، فعل «دادن» در معنی «از بین بردن» با بسامد ۵، در معنی «صدا زدن»، «مسلط کردن»، «نوشاندن» هر کدام با بسامد ۳، در معنی «بخشیدن»، «میسر شدن»، «نصیحت کردن» هر کدام با بسامد ۲ و در معنی «آرزومند بودن»، «هجوم آوردن»، «بوسیدن»، «پی نخود سیاه فرستادن»، «مقرر کردن»، «تحویل دادن»، «جان فدا کردن»، «حق مطلب را ادا کردن»، «حاضر شدن»، «خداحافظی کردن»،



- «خم کردن»، «خود را در اختیار لوطیان قرار دادن»، «دلداری دادن»، «رشوه دادن»، «رضایت دادن»، «رهانیدن»، «عمل کردن خلاف میل»، «غرق کردن»، «سوزاندن»، «گرداندن»، «مقابله کردن»، «نتیجه دادن» هر کدام با بسامد ۱ به کار رفته است.
- ۲- از آنجا که کتاب نفثه‌المصدور جزو نثر فنی است و نثر فنی تشبّه به شعر دارد و بیشتر به معانی مجازی واژه‌ها می‌پردازد تا معانی جدیدی با توجه به مقاصد نویسندگان ارائه دهد، فعل «دادن» در این کتاب، تنها یک بار در معنای حقیقی و صریح آن ذکر شده است، ولی مابقی معانی ضمنی دارند.
- ۳- در تداعی معانی مجازی فعل «دادن»، کلمات هم‌نشین فعل و نیز ساده یا مرکب بودن آن‌ها (ساخت) تأثیر به‌سزایی دارند.
- ۴- در این مقاله به موجب مطابقت معانی مجازی نفثه‌المصدور با لغت‌نامه، مشخص شد که سیزده معنی مجازی فعل «دادن» در لغت‌نامه دهخدا ذکر شده است و بقیه معانی (پانزده مورد) حاصل تحقیق همین مقاله است.
- ۵- همان‌طور که در نمودار فوق نمایش داده شده است، فعل «مرکب» با بسامد ۱۹، فعل «پیشوندی مرکب» با بسامد ۱۰، فعل «ساده» با بسامد ۵ و «عبارت فعلی» با بسامد ۳ برای فعل «دادن» به کار رفته است.

#### ۱۰- منابع

- ۱- احمدی‌گیوی، حسن، دستور تاریخی فعل، جلد اول، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۰
- ۲- افراشی، آریتا، نگاهی به مسئله انتقال معنایی، مجله زبان و ادب دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۵، صص ۱۱۶-۱۳۷، ۱۰۷
- ۳- انوری، حسن / احمدی‌گیوی، حسن، دستور زبان فارسی ۲، تهران، انتشارات فاطمی، ویرایش چهارم، چاپ اول، ۱۳۹۰
- ۴- پرین، لارنس، معنی صریح و مفهوم ضمنی، ترجمه فاطمه راکعی، کتاب صبح، تابستان و پاییز، شماره ۴، صص ۳۷-۴۲، ۱۳۸۶
- ۵- خرنزی زیدری نسوی، محمد، نفثه‌المصدور، به تصحیح امیرحسین یزدگردی، تهران، انتشارات توس، چاپ سوم، ۱۳۸۹
- ۶- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین، حرف دال، چاپ سیروس، ۱۳۳۴
- ۷- رستگار فسائی، منصور، تحلیل معنایی واژه گفتن در شاهنامه فردوسی و دیوان حافظ، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، شماره ۱۳، صص ۲۱۲-۱۳۸۳، ۱۶۷
- ۸- ساغروانیان، سید جلیل، فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی، مشهد، نشر نیما، چاپ اول، ۱۳۶۹
- ۹- شمیسا، سیروس، سبک‌شناسی نثر، ویراست دوم، تهران، نشر میترا، چاپ اول از ویرایش دوم، ۱۳۹۰
- ۱۰- صفوی، کورش، آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۹۱
- ۱۱- فضیلت، محمود، معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات، کرمانشاه، انتشارات دانشگاه رازی، چاپ اول، ۱۳۸۵
- ۱۲- فوادی، حکم و جمله، مجله مهر، سال سوم، شماره ۶، صص ۶۰۵-۶۰۲، ۱۳۱۴
- ۱۳- محرابی‌کالی، منیره، بررسی معنی‌شناختی فعل رفتن در غزلیات حافظ، فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال دوم، شماره ۷، صص ۱۱۹-۱۰۴، ۱۳۹۳
- ۱۴- وفایی، عباس‌علی / علی‌نوری، زهرا، تناسب هنری در دو محور هم‌نشینی و جانشینی، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۸۹، صص ۹۹-۱۱۸